

تاریخ علم، دوره ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۶۳-۱۷۲

شیوه نوین آموزش ابتدایی در دوره قاجار

مسعود تاره

پژوهشگر مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی

masoudtareh@gmail.com

(دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۰۳، پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۲۷)

چکیده

از جمله تحولات اجتماعی و فرهنگی در دوره قاجار گسترش شیوه نوین آموزشی در مدارس ابتدایی است. اساس شیوه آموزشی که در یک سده گذشته در دبستان‌ها برای فراگیری خواندن و نوشتن به کودکان به کار رفته است، حاصل نظریه‌پردازی‌ها و استفاده از شیوه‌های نوین آموزشی در دوره قاجار است. مهم‌ترین تحول در آموزش ابتدایی با رواج شیوه آموزش الفبای صوتی پدید آمد. تنها پس از آنکه مدارس ابتدایی در ایران از این شیوه نوین آموزشی استفاده کردند، این امکان فراهم شد تا آموزش و پرورش به امری عمومی تبدیل شود و با گذر زمان به صورت بخشی از نظام آموزش دولتی درآید. شکل‌گیری آموزش نوین در ایران متأثر از عواملی چند بوده است: تحصیل دانشجویان ایرانی در مراکز علمی اروپا و روسیه، آشنایی فرهیختگان ایرانی با زبان‌های بیگانه و الفبای زبان‌های خارجی، مشاهده تجربه تحول نظام آموزشی در قلمرو عثمانی، برپایی مدارس خارجی در ایران که هر یک به نوبه خود در شکل‌گیری نظام آموزش نوین در ایران تأثیرگذار بود. این مقاله نظری کوتاه به نخستین تجربه‌ها و چالش‌های پدید آمده از آن خواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: آموزش ابتدایی، الفبای صوتی، مدارس نوین، مدارس ملی

مقدمه

علوم جدید در دوره قاجار از طریق حمایت دولتمردان و نهادهای دولتی در ایران پا گرفت و گسترش نسبی یافت. اعزام دانشجویان به کشورهای اروپایی و استخدام مستشاران خارجی در امور نظامی که از اوایل دوره قاجار معمول گشت، امری بود که با حمایت دولتی تحقق یافت. همچنین نخستین مدارس آموزش نظامی همچون مدرسه دارالفنون و دیگر مدارس نظامی که در آنها علوم جدید آموزش داده می‌شد، در شمار مدارس دولتی بودند. یعنی هزینه‌های اداره مدرسه را دولت ایران پرداخت می‌کرد و کسانی که در این مدارس تحصیل می‌کردند ملزم به پرداخت هزینه تحصیل نبودند.

در ایران دوره قاجار مدارس سنتی نیز وجود داشتند که در آنها علوم اسلامی به ویژه فقه و علوم اسلامی تدریس می‌شد. این مدارس نیز به نوبه خود از حمایت‌های مالی برخوردار بودند. بسیاری از خیرین با تعیین موقوفات برای مدارس دینی این امکان را فراهم می‌کردند که تحصیل در این مدارس برای طلاب علوم اسلامی به صورت رایگان ممکن باشد. بخشی از وجوهات شرعی که در اختیار مراجع تقلید قرار می‌گرفت برای کمک هزینه‌های تحصیلی طلاب مدارس علمی در نظر گرفته می‌شد.

سطح آموزش ابتدایی

در کنار این نهادهای آموزشی، سطح دیگری از آموزش در ایران دوره قاجار وجود داشت که متولیان آن افراد مردم بودند و از سوی نهاد خاصی حمایت نمی‌شد. این سطح آموزشی، آموزش ابتدایی بود. مکتب‌خانه‌ها وظیفه آموزش ابتدایی را برای عموم مردم بر عهده داشتند. به استثناء مکتب‌خانه‌های معدودی که برای تحصیل اطفال ایتم وجود داشت و تحصیل در آنها رایگان بود، هزینه تحصیل هر نوآموزی که به مکتب‌خانه مراجعه می‌کرد از سوی خانواده او تأمین می‌گشت.

تحصیل در مکتب‌خانه‌ها گرچه تابع سنتی دیرپا بود ولی در عمل بهره‌وری مناسبی نداشت. به روایت کسانی که خود در مکتب‌خانه تحصیل کرده بودند، گذراندن دوره آموزشی در مکتب‌خانه‌ها هم طولانی بود و هم آموخته‌های کودکان بسیار کم و ناچیز بود. خشونت و اعمال تنبیه بدنی در مکتب‌خانه‌ها نیز عاملی به شمار می‌آمد که سبب می‌شد کودکان آرزومند نبود مکتب و معلم مکتب‌خانه باشند.

شیوه نوین آموزش ابتدایی در دوره قاجار/ ۱۶۵

تقریباً از دوره سلطنت ناصرالدین شاه قاجار و پس از اصلاحات امیرکبیر در امور فرهنگی و آموزشی و تأسیس مدرسه دارالفنون نغمه‌هایی در میان برخی از معارف خواهان و اندیشمندان ایرانی آغاز گشت که هدف آن پدید آوردن نهادی فرهنگی بود که متولی آموزش عمومی برای کودکان و نوآموزان ایرانی باشد. شکل‌گیری چنین نهادی که امکان تحصیل ابتدایی را در اختیار همگان قرار دهد آشکارا نیازمند حمایت دولتی بود.

ایده تغییر الفبای فارسی

نظریه‌پردازان آموزشی در دوره قاجار ایده‌هایی برای همگانی کردن آموزش ابتدایی مطرح می‌کردند. یکی از این ایده‌ها بر اساس تغییر خط نوشتاری زبان فارسی استوار بود. شماری از نظریه‌پردازان آموزشی همچون فتحعلی آخوندزاده تحت تأثیر آشنایی با خط و نوشتار زبان روسی تغییر خط نوشتار فارسی را تبلیغ کردند (ص ۱۷۳ به بعد). گفتنی است در زبان روسی مصوت‌ها، به مانند حروف، شکلی جداگانه و خاص دارند و هر عبارت تقریباً به همان صورتی نوشته می‌شود که آن را می‌توان شنید. این ویژگی نوشتار زبان روسی باعث می‌شد که آموزش خواندن و نوشتن برای روسی‌زبانان به مراتب ساده‌تر از آموزش برای فارسی‌زبانان باشد. تجربه آموزش خواندن و نوشتن زبان فارسی به شیوه سنتی که از سویی زمانی طولانی را می‌طلبید و از سوی دیگر با بدرفتاری‌های معلمان مکتب‌خانه‌ها به سختی قابل تحمل می‌شد، انگیزه‌ای بود تا این دسته از معارف خواهان اصرار در تغییر الفبای فارسی داشته باشند.

تغییر الفبای فارسی کاری سهل نبود، دست کم نیازمند آن بود که حروفی جدید تعیین شده، از آنها حروف چاپی ساخته شود و کتاب‌هایی آموزشی با حروف جدید در شمارگان بالا منتشر شوند. پس از آن می‌باید این خط و نوشتار جدید صورت رسمی می‌یابد و در نوشتجات و اسناد دولتی از آن استفاده می‌شود، و آنگاه عملاً می‌توانست جای حروف فارسی - عربی را بگیرد (همو، ص ۱۷۹).

دشواری‌های پیش رو برای تغییر خط فارسی باعث شد که شماری از نظریه‌پردازان آموزشی راهی میانه را در پیش بگیرند. مسأله چنین مطرح شد که اگر در نوشتن متون فارسی از حرکات سه‌گانه فتحه، ضمه و کسره استفاده گردد، خواندن و نوشتن به مراتب آسان‌تر خواهد شد (حسین‌زاده، ص ۵-۶). این شیوه در نخستین کتاب‌های درسی که در دوره مظفری برای تدریس در مدارس ملی به چاپ رسیدند تا حدی اعمال شد.

با این همه آنچه باعث شد در شیوه آموزش خواندن و نوشتن فارسی تحولی پدید آید، شیوه‌ای از آموزش بود که بعدها از آن به عنوان الفبای صوتی یاد کردند. اساس آموزش الفبای صوتی بر تکیه بر صدای هر کلمه قرار داشت. شبیه آنچه ما در دوره دبستان به عنوان بخش کردن کلمات آموخته‌ایم. کودکانی که به این شیوه آغاز به آموزش می‌کردند، به جای آنکه نخست نام حروف (الف - با...) را بیاموزند، پیش از هر چیز موظف بودند که کلمات را به صورت فصیح ادا کنند. مثلاً یاد بگیرند بگویند «مشق» و نه «مشخ». پس از آنکه کودکان با شکل صحیح ادای کلمات آشنا می‌شدند به آنها آموزش داده می‌شد که کلمات را بخش کنند. مثلاً عبارت «کتاب» را به صورت ک - تاب تلفظ کنند یا «سبد» را به صورت س - بد بگویند. پس از آن آموزش داده می‌شد که مثلاً حرف ب را می‌توان با شش حالت تلفظ کرد (ب - ب - با - بی - بو) به این ترتیب کودکان به جای شیوه سنتی هجی کلمات از شیوه الفبای صوتی استفاده می‌کردند. این شیوه آموزشی به مراتب سریع‌تر از الگوی کهن خود به نتیجه می‌رسید و دانش‌آموزانی که به طور متوسط سه سال برای خواندن و نوشتن فارسی وقت می‌گذراندند می‌توانستند در مدت شش ماه یا کمی بیشتر آن را بیاموزند (رشدیه، تعلیم‌نامه...، ص ۲ به بعد).

شیوه الفبای صوتی را یک معلم به نام میرزا حسن تبریزی مشهور به رشدیه در ایران معمول کرد. میرزا حسن رشدیه در سفری که به ایروان داشت با مدارس آنجا آشنا شد و با راهنمایی معلم یکی از مدارس ایروان به نام حاج ملا باقر آخوند که درس «علم الهی» تدریس می‌کرد از چگونگی برنامه درسی مدارس و تربیت معلم در ایروان خبردار شد. چون امکان فراگیری شیوه آموزشی جدید در ایروان برای او میسر نبود، از طریق مکاتبه با روزنامه اختر در استانبول خبردار شد که انگلیسی‌ها در مصر دارالمعلمینی اسلامی تأسیس کرده‌اند. رشدیه برای آموزش به مصر رفت و در مدت دو سال و نیم دوره آموزشی را به پایان برد و به ایروان بازگشت.^۱ کسروی اشاره می‌کند که انگیزه سفر رشدیه در پی

۱. شمس‌الدین رشدیه می‌نویسد که رشدیه برای فراگیری شیوه نوین آموزشی عازم بیروت شده، دو سال در دارالمعلمین بیروت که به دست فرانسویان اداره می‌شد، به تحصیل پرداخت (ص ۱۹)

شیوه نوین آموزش ابتدایی در دوره قاجار/ ۱۶۷

خواندن مقاله‌ای در روزنامه اختر پدید آمد. تاریخ این واقعه را سال ۱۲۹۸ ق ذکر کرده‌اند (کسروی، ص ۴۰-۴۱).^۱

رشدیه در این ایام به استانبول نیز رفت و با روش تدریس مدارس آنجا که عموماً نام رشدیه و اعدادیه داشتند آشنا شد. او لقب خود را از نام مدارس رشدیه استانبول گرفته است. در همین ایام ایرانیان مقیم استانبول مدرسه‌ای برای آموزش اطفال ایرانی تأسیس کرده بودند. این مدرسه روش آموزشی خود را از شیوه مدارس اعدادیه استانبول اقتباس کرده بود (رئیس‌نیا، ص ۸۲۵). میرزا حسن روش جدیدی را که در آموزش الفبا فرا گرفت «الفباء صوتی» نامید. او نخست روش آموزشی خود را در مدرسه‌ای در ایروان به کار برد و مکتب‌خانه‌ای در یکی از حجره‌های مدرسه حسینعلی خان قاجار برپا کرد. رشدیه ضمن اینکه طرز تدریس الفبا را اندکی تغییر داد، نوشتن را هم جزو برنامه آموزشی کودکان کرد. این امر پیش از آن در مورد اطفال اعمال نمی‌شد. او برای سهولت یادگیری کودکان به جای نوشتن کلمات کتاب عم‌جزو اقدام به آموزش نوشتن ترکی کرد. ترکی نویسی پیش از آن منحصر به قلمرو عثمانی بود و در ایروان و بخش‌های ترک زبان ایران چندان رواج نداشت. کودکان ترک زبان پس از آموزش قرآن موظف بودند متون فارسی همچون گلستان سعدی بخوانند (رشدیه، «خاطرات»، ص ۲۰-۲۵). از جمله کتب درسی که رشدیه برای آموزش در این ایام تألیف کرد کتاب وطن دیلی برای آموزش ترک زبانان ایروان بود.^۲ ظاهراً رشدیه در ایروان توانسته بود با ناصرالدین شاه که از سومین سفر فرنگ باز می‌گشت ملاقات کند.^۳ رشدیه پس از آمدن به تبریز مکتبی ترتیب داد و شروع به تعلیم کرد. موفقیت شیوه آموزشی رشدیه تهدیدی برای آموزگاران و مکتب داران سنتی به شمار می‌آمد. دشمنی با او شروع شد و به‌زودی صبغه دینی گرفت و حتی با مخالفت برخی از روحانیون روبه‌رو شد. رشدیه برای دایر نگاه داشتن مدرسه خود متحمل زحمات بسیاری شد، با این حال مکتب او به‌مرور موفقیت‌هایی نیز کسب

۱. کسروی همچنین اشاره می‌کند که شمس‌الدین رشدیه، پسر میرزا حسن رشدیه، در زندگی‌نامه پدرش موسم به سوانح عمر به نادرست می‌نویسد رشدیه با خواندن مقاله‌ای در روزنامه ثریا در سال ۱۲۹۸ ق انگیزه فراگیری آموزش نوین را در خود احساس کرد. نخستین شماره ثریا هجده سال بعد از این تاریخ یعنی در ۱۴ جمادی الاخر ۱۳۱۶ ق منتشر شده است (نیز نک: رئیس‌نیا، ص ۴۰۱).

۲. این کتاب بارها تجدید چاپ شده است. مثلاً در شهر تبریز به سال ۱۳۱۲ ق در چاپخانه دارالفنون تبریز.
۳. تاریخ این ملاقات و جزئیات آن با سفرهای ناصرالدین شاه تطبیق ندارد. ماشاءالله آجودانی در مقاله «رشدیه و مدارس جدید» این موضوع را مفصل بررسی کرده است.

می‌کرد. مظفرالدین میرزا، ولیعهد، از فعالیت مدرسه رشديه پشתיانی می‌کرد. همچنین حسن علی خان امیرنظام گروسی، پیشکار آذربایجان، از مدرسه رشديه حمایت کرد. در این دوره بود که اخبار موفقیت مدرسه رشديه در روزنامه ناصری تبریز منتشر شد (برای نمونه: سال اول، ش ۱۱، ص ۱۰). به سال ۱۳۱۱ق عبدالرحیم طالب‌اف از ایرانیان ساکن داغستان دویست جلد کتاب و مبلغی پول نقد به مدرسه رشديه کمک کرد (روزنامه ناصری، غره ذیحجه ۱۳۱۱ق، ص ۷). مهم‌ترین پشתיان رشديه در تبریز میرزا علی‌خان امین الدوله والی آذربایجان بود که از اواسط ۱۳۱۳ق به تبریز آمده بود. او از رشديه خواست تا دبستانی در محله ششکلان تبریز در خانه حاجی آقا بزرگ افتتاح کند (سرداری‌نیا، ص ۴۱).

تحول در شیوه نوین آموزش ابتدایی در دوره ناصری به استثناء مدرسه رشديه در تبریز عملاً راه به جایی نبرده بود. در دوره سلطنت مظفرالدین شاه قاجار (۱۳۱۴-۱۳۲۴ق) بود که مجالی برای معارف‌خواهان پدید آمد تا با تأسیس مدارس ملی این شیوه آموزش را در عمل به کار برند. مظفرالدین شاه قاجار نسبت به گسترش آموزش عمومی و نیز پدید آمدن آزادی‌های محدود اجتماعی خوش‌بین بود و مخالفت چندانی با آن نداشت.

بسیاری را تصور بر این است که میرزا حسن رشديه یک تنه و با اتکاء بر پشتکار خود توانست تا نظام نوین آموزشی در ایران پدید آورد. این نظر چندان درست نیست. میرزا حسن رشديه کسی بود که شیوه نوین آموزشی را در ایران ترویج کرد. ولی مدارس نوین به دوره مظفری و پس از آن توسط کسان دیگری گسترش یافتند که در متون دوره قاجار از آنان با عنوان «معارف‌خواهان» یاد می‌شود. در تهران دوره مظفری شماری از رجال و صاحب‌منصبان وجود داشتند که سال‌ها مشتاق آن بودند تا فرصتی برای آغاز نهضت سوادآموزی در ایران پدید آید. در همین ایام میرزا کریم خان منتظم‌الدوله سردار مکرم فیروزکوهی وزیر قورخانه و رئیس مدرسه نظامی تهران به اشاره یکی از فقهای تهران به نام آقا شیخ هادی نجم‌آبادی مدرسه‌ای برای تحصیل کودکان یتیم در تهران بنا نهاد. او برای آغاز ساخت مدرسه جمعی از معارف‌خواهان تهران را در مجلسی دعوت کرد و در حضور آنان اسناد موقوفات معتبری برای این مؤسسه تنظیم کرد و آغاز به ساخت مدرسه خیریه فیروزکوهی کرد (روزنامه اطلاع، شماره ۵۰۹، ص ۴).

چندی بعد در اوایل سلطنت مظفرالدین شاه قاجار، امین‌الدوله از سوی شاه به عنوان صدراعظم تعیین شد. امین‌الدوله که با مدرسه رشديه در تبریز آشنایی داشت، از میرزا حسن خواست تا به تهران آید و با حمایت صدراعظم مدرسه‌ای به شیوه نوین ابتدایی تأسیس کند. رشديه به تهران آمد و مدرسه آغاز به فعالیت کرد. در کنار مدرسه رشديه معارف‌خواهان تهران با تشکیل مجلسی تصمیم به گسترش مدارس ملی در تهران گرفتند. این مجلس نخست به نام «انجمن تأسیس مکاتب ملی» نام‌گذاری شد و به زودی نام آن به «انجمن معارف» تغییر یافت. اعضاء انجمن معارف هر یک تلاش کردند تا مدرسه‌ای در تهران تأسیس کنند. انتشار خبر حمایت صدراعظم از مدرسه‌های نوین باعث شد تا اعانه‌ها و کمک‌های مالی قابل ملاحظه برای این مدرسه ارسال گردد.^۱

روزنامه‌هایی که در دوره مظفری منتشر می‌شدند نقش مهمی در ترویج مدارس نوین داشتند. بسیاری از مطالب روزنامه‌ها با عنوان «بشارت» به اخبار مدارس ملی اختصاص داشت. روزنامه تربیت که از روزنامه‌های غیر دولتی چاپ تهران به شمار می‌آمد، و نیز روزنامه‌هایی همچون حبل‌المتین، اطلاع، اختر، ادب به صورت پیوسته اخبار فعالیت مدارس و افتتاح مدارس نوین را درج می‌کردند.

گسترش مدارس ملی دوره مظفری نخستین تجربه در امر گسترش آموزش ابتدایی به شمار می‌رفت که به صورت پیوسته و نسبتاً گسترده آغاز شده بود. این مدارس را ملی می‌نامیدند و متولیان آنها ملت بودند. باید یادآور شد که یک پیش‌فرض در دوره مظفری در میان معارف‌خواهان ایران قوت گرفته بود و آن اینکه دولت عملاً توانایی آن را ندارد تا نهاد آموزش عمومی در سطح ابتدایی پدید آورد و این مردم هستند که باید از فرصت موافق استفاده کنند و دست به گسترش مدارس ابتدایی بزنند.

گفتنی است میرزا حسن رشديه در نظر داشت که مدرسه رشديه تهران به صورت مرکزی شبانه‌روزی به آموزش نوآموزان بپردازد و پس از آنکه دانش‌آموزان مدرسه فارغ التحصیل شدند از آنها به عنوان معلمان مدارس نوین استفاده شود و مدارس شکل سازمان‌یافته‌تری به خود بگیرند. اما اجرای چنین برنامه‌ای در ایران دوره مظفری کم‌خطر نبود. معارف‌خواهان تهران به تجربه دریافته بودند که فرصتی که با صدارت امین

۱. اخبار مربوط به مدارس ملی دوره مظفری در شماری از روزنامه‌های این دوره منتشر می‌شد. روزنامه معارف از شعبان ۱۳۱۶ ق از سوی انجمن معارف منتشر شد به طور خاص به انتشار اخبار این مدارس اختصاص دارد.

الملك پدید آمده است دائمی نخواهد بود و پیش از هرچیزی باید به گسترش مدارس پرداخت. تا به اصطلاح اساس این امر خیر محکم شود. در عمل هم چنین بود امین الدوله شش ماه پس از آنکه صدراعظم شد از کار برکنار گشت و علی اصغر خان امین السلطان برای دومین بار به عنوان صدراعظم انتخاب شد. امین السلطان گرچه اقدامی جدی در برهم زدن مدارس نوین نکرد ولی حامی مدارس نوین نیز نبود. مدارس نوین یاد تهران به روزگار او ادامه فعالیت دادند و هنگامی که فرمان مشروطیت از سوی مظفرالدین شاه امضاء شد یک دهه از فعالیت آنها می‌گذشت.

از جمله اقداماتی که مؤسسان مدارس نوین انجام دادند انتشار نظام‌نامه‌های مدارس بود. در این نظام‌نامه‌ها که از سوی هر مدرسه‌ای به صورت مستقل منتشر می‌شد تلاش بر آن بود که والدین دانش‌آموزان از سازمان آموزشی و چگونگی اداره مدرسه آگاه شوند. برنامه‌های درسی که برای آموزش دوره ابتدایی در نظر می‌گرفتند گاه بسیار مفصل بود. مفصل بودن برنامه‌های درسی و مثلاً جای دادن آموزش طب در برنامه یک مدرسه از سویی نشان از کم تجربگی بنیانگذاران مدارس ملی دارد و از سوی دیگر آئینه آرزوهای آنها است. آرزومند آن بودند که با تأسیس یک مدرسه کودکان بی سواد تبدیل به صنعتگران و پزشکان و مردان زبان‌دان شوند.^۱

جابه جایی نهاد سنتی آموزش با نهاد آموزش نوین امری بدون دشواری و مشکل نبود. مؤسسان مدارس نوین به دوره قاجار به خوبی با مشکلاتی که در اثر کنار نهادن نظام سنتی پدید می‌آمد آشنا بودند. گزارش‌های پرشماری از کسانی که نظام نوین آموزشی را متهم به ترویج بی‌دینی می‌کردند در دست است. مؤسسان مدارس ملی در دوره قاجار برای مقابله با این پدیده چند راهکار پیش گرفتند. از جمله اینکه با تمام توان به تبلیغ در باره مدارس نوین پرداختند. مطالب نشریات در باره مدارس که پیشتر بدان اشاره شد از این نمونه است. دیگر آنکه از هرگونه تغییری که شبهه‌افکنی‌های مخالفان را تقویت می‌کرد دست کشیدند. شاگردان نخستین مدارس ملی به خواست مؤسسان مدارس بر روی زمین می‌نشستند و از نیمکت استفاده نمی‌کردند. چرا در آن زمان استفاده از نیمکت در مدارس یادآور مدارس میسیون‌های مذهبی بود و شائبه تبلیغات غیر اسلامی را پدید می‌آورد.

۱. برای نظام‌نامه‌های مدارس نک: تاره، سراسر مقاله.

شیوه نوین آموزش ابتدایی در دوره قاجار/ ۱۷۱

تأسیس نخستین مدارس ملی به شیوه نوین آموزشی در ایران به این معنا نیست که از این دوره آموزشی ابتدایی به صورت سراسری در ایران آغاز گشت. سال‌ها طول کشید تا دولت ایران بتواند منابع مالی لازم برای گسترش آموزش ابتدایی را به صورت نظام آموزشی سراسری فراهم سازد. تلاش‌هایی که به آنها اشاره شد نخستین تجربیاتی بود که به تدریج باعث شد نظام نوین آموزش ابتدایی به شکلی که امروزه شاهد آن هستیم پدید آید.

منابع

- آجودانی، ماشاءالله. (۱۳۸۶ش). «رشدیه و مدارس جدید». زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم میرزا حسن رشدیه. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- آخوندزاده، فتحعلی. (۱۳۵۱ش). مقالات. گردآوری باقر مؤمنی. تهران.
- تاره، مسعود. (پاییز ۱۳۹۴ش). «آئین نامه ها و نظام نامه های آموزشی مدارس ملی پیش از انقلاب مشروطه»، پیام بهارستان، ویژه نامه قانون و حقوق. شماره ۵.
- حسین زاده، آخوند احمد (شیخ الاسلام و المسلمین فی الملکه القافقاسیه). (۱۲۹۷ق). معلم الاطفال. چاپ سنگی.
- روزنامه ناصری، ۱۳۱۱ق به بعد.
- رشدیه، حسن. (۱۳۲۱ق). تعلیم نامه بدائیه رشدیه. تهران.
- _____ . (۱۳۸۶ش). «خاطرات»، مندرج در زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم میرزا حسن رشدیه. تهران.
- رئیس نیا. (۱۳۷۴ش). ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم. تبریز.
- سرداری نیا، صمد. (۱۳۸۲ش). دارالفنون تبریز. تبریز.
- شمس الدین رشدیه. (۱۳۶۲ش). سوانح عمر. تهران.
- کسروی، احمد. (۱۳۴۹ش). تاریخ مشروطه. تهران.